

Assessing core features of international environment and foreign policy in South Korea's economic development (1980-2010)

Mehdi Faizi ¹
Reza Aghaei Mezreji ²

Abstract

Studies on successful countries in economic development indicate that these governments have no choice except entering the process led by global approach. It is necessary for the government to have coordination and harmony in its national development plans and globally embedded economy; this should be accomplished by foreign policy makers in accordance with domestic politics and international environment as well. This study mainly relies on the theory of developmental states, theorized by Adrian Leftwich to analyse the role of international environment as well as foreign policy in economic development in the Republic of Korea. Moreover, this study aims to respond to a major question: what are the main features of international environment and also foreign policy in the economic development of South Korea between 1980 and 2010. The main hypothesis provided here is that there were conducive features for economic development in international environment, as well as similarities and differences in the foreign policy activism in South Korea. The data gathering method in this study is based on library resources. The method of analysis is comparative combined with regional approach which focuses on intra-country comparison in different periods of time.

Keywords: foreign policy, economic development, international environment, developmental foreign policy, South Korea

¹Assistant Professor, Department of Economics, Ferdowsi University of Mashhad, Iran. Iran Feizi@um.ac.ir

² PhD student in International Relations, Islamic Azad University, Shahroud Branch, Semnan, Iran. R.aghaei@alumni.um.ac.ir

بررسی ویژگی‌های محیط بین‌المللی و سیاست خارجی در توسعه‌ی اقتصادی کره جنوبی (۱۹۸۰-۲۰۱۰)

مهدی فیضی^۱

رضا آقایی مزرگی^۲

چکیده

مطالعه کشورهای موفق در زمینه توسعه اقتصادی نشان می‌دهد که کشورها چاره‌ای جز ورود به فرآیند توسعه با رویکرد جهانی ندارند و لازم است در این راستا میان برنامه توسعه ملی و اقتصاد یکپارچه جهانی هماهنگی ایجاد شود که انجام این وظیفه مهم بر عهده دستگاه سیاست خارجی و در هماهنگی با سیاست داخلی و محیط بین‌المللی است. این پژوهش با بهره‌گیری از رهیافت دولت توسعه‌گرای آدریان لفت ویچ به نقش محیط بین‌الملل و سیاست خارجی در توسعه اقتصادی کشور کره جنوبی می‌پردازد و در صدد پاسخگویی به این سوال است که محیط بین‌المللی و سیاست خارجی، در توسعه‌ی اقتصادی کره جنوبی در دوره‌ی زمانی ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰ از کدام ویژگی‌ها برخوردار بوده است؟ فرضیه ارائه‌شده دال بر این است که در توسعه‌ی اقتصادی کره جنوبی، ویژگی‌های مساعد توسعه‌ی اقتصادی در محیط بین‌المللی و تشابه و تمایز در کنشگری سیاست خارجی، وجود داشته است. شیوه جمع‌آوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و روش تحلیل آن مقایسه‌ای می‌باشد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، توسعه اقتصادی، محیط بین‌المللی، سیاست خارجی توسعه‌گرا، کره جنوبی

^۱ استادیار گروه اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

^۲ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، سمنان، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

توسعه فرآیندی چند چهره و موضوعی جهانی است که ریشه‌ی تاریخی آن به قرون ۱۸ و ۱۹ برمی‌گردد؛ در قرن بیستم به اوج رسید و در قرن بیست‌ویک تبدیل به یک موضوع رقابتی در میان کشورهای جهان شده است. توسعه در معنای امروزی خود، مفهومی کمابیش هنجاری است و بامعنای قدیمی توسعه که امری خطی و تاریخی محسوب می‌شد، متفاوت شده است. با این حال شناخته‌شده‌ترین فهم جدید از توسعه به مثابه یک فرآیند، به نحوی آشکار به بسیج برنامه‌ریزی شده منابع و تکنولوژی عمومی، خصوصی و یا خصوصی / عمومی در راستای رشد اقتصادی و در تازه‌ترین دیدگاه‌ها، علاوه بر رشد اقتصادی در جهت پیشرفت اجتماعی و سیاسی اشاره دارد. مسئله چگونگی دستیابی به توسعه و شکوفایی اقتصادی در اقتصاد سیاسی جهانی دست کم یکی از کانونی‌ترین مناظرات نظری محافل آکادمیک و اجرایی در نیم قرن گذشته بوده است و معدود کشورهایی که بی‌توجه به این روند جهانی، مسیرهایی غیر از توسعه‌یافتگی و در واقع خلاف جهت جریان حاکم بر نظام اقتصاد بین‌الملل را طی می‌کنند با فشارهای روزافزون و ضربات ویرانگر ناشی از تقابل با این روند جهانی مواجه می‌شوند.

موفقیت بی‌سابقه کره جنوبی در صنعتی شدن معجزه دوم لقب گرفته است. فرآیند توسعه کره جنوبی نشان می‌دهد که موفقیت اقتصادی این کشور، ناشی از وجود یک عامل تعیین‌کننده نبوده است؛ بلکه، ترکیبی از عوامل، در پیشرفت اقتصادی این کشورها تأثیر داشته است. در مسیر توسعه‌یافتگی به نظر می‌رسد که این کشور (کره جنوبی) ضمن ایجاد تحولات داخلی توسعه‌گرایانه، سیاست خارجی و رفتار ویژه‌ای در محیط بین‌المللی پیش گرفته که نشان از هماهنگی با ایستارهای نظام بین‌الملل و استفاده از فرصت‌های موجود در فضای بین‌المللی دارد. توسعه اقتصادی کره جنوبی با یک اقتصاد جنگ‌زده شروع می‌شود، یعنی در وضعیتی که دوسوم ظرفیت صنعتی ۱/۵ میلیون نفر را در جنگ کره از دست داده است. کره جنوبی با منابع طبیعی فقیر و یکی از بالاترین تراکم‌های جمعیت در

جهان، در اساس، تشابه زیادی با ژاپن دارد. این کشور، با دارا بودن نیروی کار باسواد و سخت‌کوش، تفاهم در مورد هدف مشترک و ملی‌گرایی پرشور که استقلال کشور را در مدت دوازده قرن حفظ نموده بود، موفق شد یک قرن رشد را به صورت فشرده در سه دهه انجام دهد. مسئله مهم این است که چگونه این کشور توانسته در سیاست خارجی و در ارتباط با محیط بین‌المللی خود، رفتارهایی را در پیش گیرد که به موفقیت آن در توسعه اقتصادی منجر گردد. در میان نظرات مختلف درباره دولت‌هایی که توسعه یافته‌اند نظریه دولت توسعه‌گرا قابل توجه است؛ دولتی که سیاست‌های داخلی و روابط خارجی آن در جهت کسب قدرت، استقلال، توانمندی و ظرفیتی است که از طریق ایجاد و ارتقای شرایط رشد اقتصادی، سازماندهی مستقیم رشد اقتصادی یا ترکیبی از این دو، تعیین و تعقیب و تشویق دستیابی به اهداف آشکار توسعه‌ای را امکان‌پذیر می‌سازد. پژوهش در صدد پاسخگویی به این سوال است که محیط بین‌المللی و سیاست خارجی، در توسعه اقتصادی کره جنوبی در دوره‌ی زمانی ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰ از کدام ویژگی‌ها برخوردار بوده است؟ پرسش اصلی، در واقع، دو پرسش دیگر را در بطن خود دارد: یک) ویژگی‌های محیط بین‌الملل در دوره‌ی زمانی ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰ در ارتباط با فرآیند توسعه اقتصادی چه ویژگی‌هایی داشته است؟ دو) با توجه به ویژگی‌های مقایسه‌ای به دست آمده از محیط بین‌المللی کشور کره جنوبی کدام رفتار و کنش را در سیاست خارجی برگزیده است که به توسعه اقتصادی آن کمک کرده است؟ فرضیه ارائه شده دال بر این است که در توسعه اقتصادی کره جنوبی، ویژگی‌های مساعد توسعه اقتصادی در محیط بین‌المللی و تشابه و تمایز در کنشگری سیاست خارجی، وجود داشته است. شیوه جمع‌آوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و روش تحلیل آن مقایسه‌ای می‌باشد.

پیشینه پژوهش

جهت بررسی مطالعات موجود پیرامون موضوع توسعه اقتصادی کره جنوبی، می‌توان گفت که آثار متعددی به رشته تحریر درآمده است؛ همچنان که در این آثار نویسندگان به عوامل گوناگونی پرداخته‌اند، موضوع سیاست خارجی و تاثیر محیط بین‌المللی در مقام یک عامل

اساسی در توسعه اقتصادی کره جنوبی (۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰)، در هیچ یک از آثار به زبان فارسی و لاتین محور توجه خاص نبوده است. مواردی چند از آثار مرتبط را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

کیم دای جونگ (۱۳۸۸)، به نقش مردم در فرآیند توسعه اقتصادی کره جنوبی می‌پردازد. نگارنده معتقد است، ژنرال پارک اعتماد به نفس برای پیشرفت را در مردم بوجود آورد و با اولویت بخشیدن به توسعه اقتصادی، هم مردم و هم بوروکراتیک‌ها را به حرکت درآورد. داگلاس نورث و همکارانش (۱۳۹۵)، چارچوب نظری خشونت و نظام اجتماعی را برای ۹ کشور به کار می‌گیرند که کره جنوبی از جمله آن‌ها می‌باشد. در این مطالعه نشان می‌دهند که مردم سالاری علیرغم باوری که در نیمه دوم قرن گذشته وجود داشته در اغلب موارد نتیجه امر بجای حصول به آزادی و ایجاد جوامع دسترسی باز، شکل‌گیری چرخه‌های تاسف باری از بی‌ثباتی، عقب‌گرد، خشونت و حتی جنگ‌های داخلی بوده است.

کتاب جی آر، کیم، وستفال^۱، به بررسی علل شکل‌گیری توسعه اقتصادی پرداختند و کره جنوبی را به عنوان مطالعه موردی انتخاب نمودند. نگارندگان به نقش رژیم‌های بین‌المللی توجه کردند و نشان دادند که بین رژیم تجارت خارجی و توسعه اقتصادی پیوندی مثبت حاکم است که این پیوند روند توسعه اقتصادی در کره جنوبی را تسریع بخشیده است. فتاحی و سنایی فرد (۱۳۹۱)، به اهمیت شبه جزیره کره به لحاظ راهبردی و استراتژیک در رسیدن به توسعه اقتصادی می‌پردازند. نگارندگان معتقدند به دلیل برخورداری از این موقعیت خاص به طور مستمر محور رقابت کشورهای غربی و به خصوص آمریکا است. این پژوهش حاوی اطلاعات آماری از کشور کره جنوبی است و در چهار فصل جغرافیای طبیعی، جغرافیای انسانی، جغرافیای اقتصادی، جغرافیای سیاسی و جغرافیای نظامی تدوین شده است.

فرج پور (۱۳۸۳)، به تجربه کشورهای آسیایی در مبارزه با فساد می‌پردازد و عوارض فساد را مانعی در فرآیند توسعه اقتصادی کشورهای توسعه‌نیافته برمی‌شمرد و به کوشش نهادها و

¹ Jr, Kim, Westphal

مجامع بین‌المللی در مبارزه با فساد پرداخته است. جاکوبسون^۱ به فرآیند توسعه در غالب وحدت دو کره و نقش ژاپن می‌پردازد و اینکه آیا اقدامات کیم دئونگ منجر به یک کنفدراسیون واقعی می‌گردد. امجد (۱۳۸۴)، به مقایسه ایران دوره پهلوی و کره جنوبی می‌پردازد. نگارنده معتقد است با وجود شباهت‌هایی که ایران دوره پهلوی و کره جنوبی باهم داشتند، پیامدهای برنامه‌ریزی اقتصادی در دو کشور یکسان نبود. هر دو کشور از دهه ۱۹۶۰ میلادی روند مدرنیزاسیون و توسعه صنعتی را شروع کردند؛ هر دو، رژیم اقتدارگرا داشتند؛ در جبهه‌های علیه کمونیسم عضو بودند و مورد حمایت آمریکا قرار داشتند. با این همه کره جنوبی با موفقیت در برنامه‌ریزی اقتصادی، در ردیف کشورهای صنعتی جای گرفت، ولی سیاست‌های غلط پهلوی دوم باعث شد ایران همچنان کشوری وابسته به درآمدهای نفتی باشد.

شیر خانی و واسعی زاده (۱۳۹۰)، به بررسی مقایسه‌ای ایران و کره جنوبی می‌پردازند. نگارنده گان با شرح نظریه پیوند سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی که در سال‌های اخیر شاهد مطرح شدن آن هستیم، به این نتیجه می‌رسند که سطح کلی سرمایه اجتماعی در ایران و ناکامی در دستیابی به اهداف توسعه‌ای کشور قابل مشاهده است. در مقابل بالا بودن سطح سرمایه اجتماعی در کره جنوبی نقشی مثبت در دستیابی کره به جایگاه ممتاز از نظر توسعه اقتصادی داشته است. فرآیند توسعه اقتصادی در کره جنوبی توسط نقیب زاده و دلفروز (۱۳۹۴)، مورد مطالعه قرار گرفته است و به بررسی علل توسعه اقتصادی کره جنوبی با بهره‌گیری از الگوی دولت توسعه‌گرا تبیینی سیاسی جامعه‌شناختی پرداخته‌اند و استفاده از این الگو را موثر بر تغییر جایگاه کره جنوبی دانسته‌اند، کشوری که تا اواخر دهه ۱۹۵۰ کشاورزی محسوب می‌شد و در پرتو نرخ‌های رشد بالا و مداوم طی چند دهه بعد به نقطه‌ای از پیشرفت رسید که در سال ۱۹۵۵، دومین دولت آسیایی بعد از ژاپن بود.

¹ Jacobson

وستفال^۱ به مطالعه سیاست‌های انگیزشی جمهوری کره در صنعت و بررسی معیارهای تاریخی در نرخ ارز واقعی موثر بر صادرات و واردات پرداخت. نگارنده در پژوهش خود نشان می‌دهد که تغییراتی که در ساختار تجارت و تولید جمهوری کره جنوبی صورت گرفته است، یک فرآیند کارآمد و عادلانه صنعتی سازی سریع را به وجود آورده است. مقاله سی‌اچ^۲ به بررسی ویژگی‌های اصلی روابط دولت و کسب‌وکار در کره جنوبی در سه دهه گذشته می‌پردازد تا ببیند که چگونه ممکن است به توسعه اقتصادی کره جنوبی کمک کند. این پژوهش معتقد است برای اینکه سازمانی شبه داخلی و بخش خصوصی در سرعت بخشیدن به رشد اقتصادی کشور موفق شود، باید یک رهبر سیاسی متعهد به هدف توسعه اقتصادی داشته و سیاست توسعه انحصاری را اتخاذ کند. در نهایت، با توجه به اینکه نویسندگان به محورهای مختلف در توسعه اقتصادی کره جنوبی توجه نموده‌اند، در هیچ یک از آثار به زبان فارسی و لاتین، به ویژگی‌های محیط بین‌المللی و سیاست خارجی در توسعه اقتصادی کره جنوبی (۱۹۸۰-۲۰۱۰) پرداخته نشده است.

مبانی نظری پژوهش

نظریه‌ها از دو زاویه به مطالعه سیاست خارجی می‌پردازند. دسته‌ای نظریه‌های معناگرا هستند که موتور محرکه سیاست خارجی را عوامل غیرمادی و فرهنگی قلمداد می‌کنند و اقدامات سیاست خارجی دولت‌ها را در متن اجتماعی آن مورد بررسی قرار می‌دهند. دسته دوم، نقش عوامل مادی و محیطی (خارجی و داخلی) را موثر بر سیاست خارجی دولت‌ها قلمداد می‌کنند. این دسته که در تاریخ روابط بین‌الملل به خردگرایان مشهورند، در دو طیف قرار می‌گیرند: طیف نخست، نظریه‌هایی هستند که به سطح کلان می‌پردازند و سیستم بین‌الملل را تعیین‌کننده اصلی رفتار دولت‌ها قلمداد می‌کنند. طیف دوم، نظریه‌هایی هستند که به توضیح سیاست خارجی دولت‌ها در سطح خرد می‌پردازند و به عوامل داخلی در تعیین

¹ Westphal

² CH

سیاست خارجی دولت‌ها اولویت می‌دهند. یکی از مهم‌ترین مصادیق این طیف که مفهوم سیاست خارجی را در سطح خرد بررسی می‌کند نظریه دولت توسعه‌گرای لفت‌ویچ و اوآنز می‌باشد که در این مقاله از آن بهره برده ایم. در این نظریه، عرصه سیاست به گونه‌ای است که دستگاه سیاسی در مرکز از عزم، قدرت، استقلال، توانایی و مشروعیت کافی برای شکل‌دهی، تعقیب و تشویق دستیابی به اهداف توسعه‌ای آشکار برخوردار است و به این اهداف خواه از طریق ایجاد، ارتقاء و حفاظت از شرایط رشد اقتصادی (در دولت‌های توسعه‌گرای سرمایه‌داری) و خواه از طریق سازماندهی مستقیم اقتصاد (در دولت‌های توسعه‌گرای سوسیالیست) و خواه ترکیب متفاوتی از این دو دست پیدا می‌کند.

لفت‌ویچ، در کتاب دمکراسی و توسعه، برای دولت‌هایی که در تدوین سیاست‌های خود اندیشه رسیدن به توسعه اقتصادی را دارند پنج ویژگی را در نظر می‌گیرد: نخستین و مهم‌ترین ویژگی دولت‌های توسعه‌گرا این است که همگی توسط نخبگان توسعه‌گرا اداره می‌شوند؛ نخبگانی که مصمم‌اند روند توسعه را به پیش برند و ویژگی این نخبگان توسعه‌گرا، عزم راسخ برای پیشبرد توسعه، پایبندی به رشد و تحول اقتصادی و توانایی آنان برای پیشبرد اهداف خویش است. دیگر ویژگی مشترک همه دولت‌های توسعه‌گرا، استقلال نسبی نخبگان و نهادهای دولتی تحت فرمان آنهاست. منظور از استقلال این است که دولت بتواند در برابر درخواست‌های گروه‌های همسود (چه طبقات باشند و چه گروه‌های منطقه‌ای و ناحیه‌ای)، آزادی عمل نسبی داشته باشد و تحت تاثیر این درخواست‌ها قرار نگیرند. دیگر ویژگی دولت‌های خواهان توسعه این است که عزم نخبگان برای پیشبرد توسعه و استقلال نسبی دولت به تشکیل بوروکراسی‌های بسیار قدرتمند، کارآمد و مستقلمی کمک کرده است که می‌تواند شکل کلی توسعه اقتصادی و اجتماعی را هدایت و اداره کنند. دیگر ویژگی همه دولت‌های توسعه‌گرا این است که جامعه مدنی، ضعیف، تحقیر یا کنترل دولتی را تجربه کرده است. به نظر می‌رسد که این ضعف جامعه مدنی، یکی از شرایط ظهور و تحکیم دولت‌های توسعه‌گرا باشد. دیگر ویژگی دولت توسعه‌گرا این است که اقتدار و استقلال نسبی آنها در اوایل تاریخ

توسعه مدرن آنان ایجاد شده و بسیار پیش از این که سرمایه‌های ملی یا خارجی آن‌ها اهمیت یافته و یا صاحب نفوذ شوند، تحکیم شده است

پیتر اوآنز نیز در کتاب توسعه یا چپاول با قراردادادن دولت‌های توسعه‌گرا در مقابل دولت‌های چپاولگر و ویژگی‌های دولت‌های توسعه‌گرا برمی‌شمرد: اول، ظرفیت‌های اداری خارق‌العاده، همراه با گزینشگری. دوم، یکپارچگی گروهی که به این دولت‌ها اجازه می‌دهد در برابر سلطه‌جویی دست نامرئی پیشینه‌سازی فردی مقاومت کند. سوم، خودگردانی که ویژگی بارز دولت‌های توسعه‌گرا می‌باشد؛ همراه با پیش‌زمینه‌های دست‌یابی به آن مثل ضعف مفرط سرمایه داخلی. همچنین با تاکید بر جایگاه دولت در روند توسعه معتقد است که وجود دیوان‌سالاری اقتصادی توانمند و منسجم، یکی از ویژگی‌های ساختاری دولت توسعه‌گرا است. دیوان‌سالاری توانمند نیز مبتنی بر شایسته‌سالاری و اداراتی است که در درازمدت همانند بخش خصوصی کارآمد هستند.

از بررسی دیدگاه‌های لفت‌ویچ و اوآنز چنین برمی‌آید که دولت کارآمد با تدوین برنامه‌ها و سیاست‌هایی در راستای توسعه اقتصادی نقش تعیین‌کننده‌ای در روند توسعه ملی دارد و از آنجا که رابطه توسعه و سیاست، از جمله سیاست خارجی، در ادامه‌ی رابطه اقتصاد و سیاست است که در دو سطح ملی و بین‌المللی تنظیم می‌شود بر اهمیت وجود دولت کارآمد افزوده می‌شود. دولت توسعه‌گرا هم با گروه‌های اجتماعی و هم با فضای بین‌المللی در تعامل است و تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بر اساس اوضاع جهانی تعریف می‌شود تا بدین وسیله روند پیشرفت تداوم یابد و جامعه دچار عقب‌ماندگی نشود. داشتن جایگاه در نظام اقتصاد بین‌الملل یعنی امکان کسب سود بیشتر، انباشت سریع‌تر و دستیابی به رفاه اجتماعی فراگیر است. دولت‌های توسعه‌گرا سیاست داخلی و روابط خارجی خود را جهت کسب قدرت، استقلال، توانمندی و ظرفیت اقتصادی تنظیم می‌کنند.

یافته‌های تحقیق

یافته‌های این تحقیق به وضعیت کره جنوبی از قرن ۱۸ تاکنون پرداخته و مراحل توسعه اقتصادی و سیاست‌های دولت برای پیشرفت را شرح می‌دهد.

سرزمین کره در قرن ۱۸ و ۱۹

سرزمین کره میان چین و ژاپن قرار دارد و این موقعیت در شکل‌گیری خصوصیات تاریخی و ملی آن تاثیر بسزایی داشته است. شبه جزیره کره پس از حمله ژاپنی‌ها در ۱۵۹۲ و تهاجم منچوها در اوایل قرن ۱۷ برای مدت دو قرن دروازه‌های خود را به روی جهان بست و بدون توجه به تحولات آن روزها در انزوا فرورفت و به یکباره در انتهای قرن ۱۹ میلادی (۱۸۸۵ به بعد) با دول قدرتمند اروپایی و همچنین ژاپن مواجه گردید که سعی در گشودن دروازه‌های کره و گسترش نفوذ استعماری خود بر این شبه جزیره را داشتند. کره طی نیمه دوم قرن ۱۷ و سراسر قرن ۱۸ کره دستخوش تحولات عظیم کشاورزی بود و سطح زندگی روستاییان ترقی نمود. در قرن ۱۸ داد و ستد و تجارت در کره شکوفا شد. بازرگانان پایگاه کمی در بین مردم کره داشتند. کنفوسیوس نظر خوبی نسبت به این قشر نداشت زیرا آن‌ها برخلاف صنعتگران و دهقانان چیزی را تولید نمی‌کردند (میشل. جی. سس، ۱۹۴۸: ۳). اولین تماس کره با اروپا در سال ۱۶۵۶ برقرار شد وقتی که یک کشتی آلمانی در سواحل کره غرق شد. سپس در قرن ۱۸ کشیشان یسوعی به چین سفر کردند. کره‌ای‌هایی که در حال دیدار از چین بودند با آن‌ها ملاقات کردند و تا پایان قرن ۱۸ برخی از کره‌ای‌ها دین مسیحیت را پذیرفتند و کاتولیک شدند (میشل. جی. سس: ۵).

هرچند سیاست انزواطلبانه کره را از لحاظ تکنولوژی و صنعت نسبت به کشورهای دیگر عقب انداخت، بعد از ۱۸۸۰ پادشاه گوجونگ تلاش کرد تا اصلاحاتی انجام دهد. در سال ۱۸۸۲ او اصول اخلاقی شرق و تکنولوژی غرب را معرفی کرد اما راه حل‌هایش مردمی

¹ Michael j.seth

نبودند و توسط محافظه کاران عالی رتبه و عامه مردم مخالفت می شد. کنفوسیوس یک مذهب و فلسفه کاملاً محافظه کار بود که تغییرات در آن خیلی سخت و دشوار می باشد. در سال ۱۸۷۶ تنها به بازرگانان ژاپنی اجازه داده شد در بوسان تجارت کنند. ژاپنی ها کره را مجبور به امضای معاهده‌ی صلح و دوستی کردند. تعرفه‌های گمرکی در برابر کالاهای ژاپنی وجود نداشت. معاهده نامه اظهار می داشت که ژاپن و کره دو کشور مستقل می باشند، هر چند که قدرت و نفوذ ژاپن بر کره‌ای ها رو به افزایش بود. هم چنین کره عهدنامه‌ای مشابه با آمریکا، انگلیس و آلمان در سال ۱۸۸۲ و در سال ۱۸۸۴ با روسیه و ۱۸۸۶ با فرانسه امضاء کرد. در سال ۱۸۸۲ برخی نظامیان شورش کردند. آن‌ها سفارت خانه ژاپن را سوزاندند و برخی از نمایندگان نظامی ژاپن را کشتند. کره مجبور به پرداخت غرامت به ژاپن شد و تفاهم‌نامه‌ی جدیدی به نام جمولیو را امضاء کردند که نفوذ ژاپنی ها را بیشتر می کرد.

علاوه بر این، چین از این شورش استفاده کرد تا پایگاه‌هایی را ایجاد کند تا سربازانش در خاک کره اقامت داشته باشند. در سال ۱۸۹۴ اعضای مذهب دون گاک و دهقانان ناراضی شورش کردند. آن‌ها تاکید کردند که وفادار پادشاه می باشند اما تقاضای اصلاحات دارند. پادشاه از چینی‌ها درخواست کمک کرد و آن‌ها نیز سربازانی را فرستادند، البته ژاپن نیز سربازانش را فرستاد در نهایت پادشاه با شورشیان اعلام آتش بس نمود اما ژاپنی‌ها امتناع کردند (باقری، ۱۳۷۶: ۸۷). پس از این موضوع چین با ژاپن وارد جنگ شد که البته به راحتی شکست خورد و کره که قرن‌ها یکی از ایالت‌های چین محسوب می شد اکنون ژاپن شروع به حکم فرمایی بر کره نمود. ژاپنی‌ها نایب ریسی را برای اداره کردن انتصاب کردند و تحت فشار ژاپنی‌ها شورای مشورتی برای مطرح کردن اصلاحات تشکیل شد. از جولای ۱۸۹۴ تا دسامبر ۱۸۹۵ این هیئت بسیاری از سنت‌های کره‌ای‌ها را از بین برد. بسیاری از کره‌ای‌ها یک سری از اصلاحات را می خواستند اما ژاپنی‌ها آنان را مجبور به معرفی اصلاحات مورد نظر خود تحت هر شرایطی کردند. نایب السلطنه در اکتبر ۱۸۹۴ از سمتش استعفاء کرد اما پادشاه هیچ تلاشی برای متوقف کردن اصلاحات نکرد. تقسیم‌بندی قدیمی

و سفت‌وسخت جامعه‌ی کره‌ای لغو شد همچنین آزمون مذکور بر پایه‌ی تعلیمات کنفوسیوس لغو شد و آزمون جدید بر پایه‌ی یک‌سری درس‌های مدرن و جدید بنا شد. برده‌داری و بردگی از بین رفت. در حالی که همه‌ی این اصلاحات در حال انجام شدن بود برای بار دوم دان گاک شروع به شورش کرد. این بار این شورش توسط ژاپنی‌ها از بین رفت و کلا جنبش نابود شد. رهبرشان در سال ۱۸۹۵ دستگیر و اعدام شد. برخی اصلاحات بیشتر در سال‌های ۱۸۹۵-۱۹۱۰ انجام شد. اولین کارخانه نساجی مدرن در کره در سال ۱۸۹۷ ساخته‌شده بود و اولین راه‌آهن از سئول به اینچئون، در سال ۱۹۰۱ ساخته‌شده بود با این حال کره یک کشور به شدت کشاورزی بود. کره تحت سلطه ژاپن به طور چشمگیری سقوط کرد. کره تبدیل به یک کشور تحت‌الحمایه ژاپن شد، به این معنا که ژاپن سیاست خارجی کره و روابطش با دیگر کشورها را کنترل می‌کرد (میشل. جی. سس، ۱۹۴۸: ۴۰-۳۵).

بررسی تحولات کره در قرن ۲۰

در ادامه به بررسی تحولات کره در قرن بیستم پرداخته خواهد شد:

پیش از جنگ جهانی دوم

شبه جزیره کره در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۱۰-۱۹۴۵ تحت اشغال ژاپن درآمد، ژاپنی‌ها اگرچه خشونت زیادی در این کشور به خرج دادند ولی برنامه‌های خاصی اعمال کردند که تاثیر فراوانی در آینده‌ی این کشور داشت. ژاپنی‌ها که خود را تنها ملت متمدن شرق آسیا می‌دانستند قصد داشتند کشورهای تحت استعمار خود را نیز با اعمال سیاست‌هایی، مثل خود ژاپنی‌ها متمدن کنند. لذا تلاش‌های فراوانی در تغییر فرهنگ، سنت، زبان، خط، آموزش و پرورش و حتی سیستم‌های کشاورزی مردم کره انجام دادند.

در قرن بیستم ژاپنی‌ها برای تامین مواد غذایی ژاپن، کره را مستعمره خود کردند. هرچند آن‌ها پل‌ها، ریل‌ها، جاده‌ها و همچنین کارخانجات زیادی در کره ساختند. کره عمدتاً

1. Micael j.seth

کشاورزی باقی ماند، اما جمعیت شهری کره سریعاً رشد کرد. با این اوصاف قانون ژاپنی سرکوب کننده بود. در ۱۹۱۹ بسیاری از کره‌ای‌ها تظاهرات مسالمت‌آمیزی برای استقلال شکل دادند. ژاپنی‌ها در پاسخ با دستگیری و اعدام هزاران نفر واکنش نشان دادند. سپس ژاپنی‌ها اصلاحات کوچکی را به وجود آوردند. کره‌ای‌ها مجاز به چاپ روزنامه و داشتن نشست‌ها و گردهمایی‌ها شدند. همچنین به آن‌ها آزادی مذهبی اعطا شد و احترام بیشتری برای آداب و رسوم کره‌ای نشان داده شد. هرچند، همه این تغییرات سطحی بود و از سال ۱۹۳۸ آموزش فقط به ژاپنی بود. سخن گفتن به زبان کره‌ای برای دانش‌آموزان مدرسه ممنوع بود. در دوره جنگ جهانی دوم کره‌ای‌های زیادی داوطلبانه یا به صورت اجباری در ژاپن به کار گرفته می‌شدند. در سال ۱۹۴۵ وقتی ژاپنی‌ها تسلیم متحدان شدند، آن‌ها برای تبدیل کره به بخشی از ژاپن تلاش می‌کردند (مسعود شفایی، ۱۳۷۸: ۷).

ژاپنی‌ها که نخستین بار قدم‌هایی در راستای رشد اقتصادی در شرق آسیا برداشتند، فرآیندی تشدید شونده و تصاعدی را رقم زدند. کره جنوبی، تایوان، هنگ کنگ و سنگاپور (نسل اول کشورهای صنعتی شده در شرق آسیا) بعد از به دست آوردن موفقیت‌های اقتصادی به فرآیند توسعه که پیشتر در ژاپن شروع شده بود، متمرکز شدند. در کنار نسل اول، مالزی، تایلند و اندونزی (نسل دوم کشورهای صنعتی شده در شرق آسیا) به‌ویژه با خاتمه جنگ دوم جهانی در حال حرکت سایه به سایه و الگوگیری از ژاپن بودند. با پیشرفت‌های اقتصادی ژاپن و فعالیت در امور الکترونیک، صادرات البسه و منسوجات را به کره و تایوان واگذار نمود و بعد از مدتی این دو کشور توانستند به حد تولید کالاهای الکترونیک پردازند. در همین دوران دو کشور تایلند و اندونزی تولید منسوجات و البسه را از کره و تایوان تحویل گرفتند و توانستند کشورشان را به یک پله بالاتر ببرند. (کان، ۱۹۹۴: ۶۴۲). در کشورهایایی که فرآیند تأثیرگذاری ژاپن عمیق‌تر و بنیادی‌تر بود مانند کره جنوبی و

تایوان رشد اقتصادی مطمئن‌تر همه‌جانبه‌تر و مستحکم‌تری رخ داده است. در اوایل دوره میجی اینکه ژاپن توسط کشورهای آمریکایی و اروپایی به استعمار گرفته شود همواره تهدیدی برای این کشور بود، اما با شروع قرن بیستم شرایط به نفع ژاپن تغییر و آن را به دولت استعماری تبدیل کرد و در بین سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۱۰ شبه جزیره کره به استعمار آن درآمد (گولاتی^۱، ۱۹۹۲: ۱۶۲). ژاپنی‌ها با وجود آنکه نمونه‌ای از بی‌رحم‌ترین انواع رابطه‌ی استعماری را در شبه جزیره کره و تایوان شکل دادند، ولی با توجه به وضعیت فرهنگی پدرسالارانه و منسجمی که در تمام بخش‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این کشور به چشم می‌خورد برای ارتقای شرایط اقتصادی، اجتماعی شبه جزیره کره و تایوان خود را مسئول می‌دانستند، همچنین ژاپن در راستای این تفکر نهادها و سازمان‌های مختلف، دستورالعمل‌های مربوط به فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگ‌کاری را به کشورهای مستعمره‌اش انتقال داد. نخستین تغییر اساسی که در کره بوقوع پیوست مربوط به کشاورزی این کشور بود. ژاپن در راستای تامین منابع کشاورزی و غذایی، زمین‌ها را به کشاورزان ژاپنی سپرد که با روش‌های نوین به افزایش قابل توجه تولید برسند و همچنین با عبور از بحران اقتصادی ۱۹۲۹ و احتمال وقوع جنگ به دنبال شکل‌گیری ساختاری صنعتی در کشور کره بود (شفایی، ۱۳۸۷: ۳۱۵).

کره در جنگ جهانی دوم و پس از آن

استقلال کره در سال ۱۹۴۳ و در دوران جنگ جهانی دوم با شرکت نمایندگان آمریکا، انگلیس و چین در کنفرانس قاهره به رسمیت شناخته شد (نامی، ۱۳۸۶: ۷۴-۷۲). پس از خاتمه‌ی جنگ جهانی دوم و خروج ژاپنی‌ها، این کشور بازبچه‌ی رقابت‌های دو ابر قدرت گردید و به دو نیمه‌ی شمالی و جنوبی تقسیم شد (کره جنوبی تحت نفوذ آمریکا و کره شمالی تحت نفوذ شوروی). به دنبال آنکه آلمان در بهار ۱۹۴۵ در برابر متفقین تسلیم گردید،

1. Gulati

هیروهیتو امپراتوری ژاپن برای دفاع و حراست از جزیره مهم و اصلی خود همه نیروها را از شرق و جنوب شرقی آسیا فراخواند. نیروهای ژاپنی که در کره استقرار داشتند ناچار به عقب‌نشینی شدند و فقط تعداد کمی از نیروهای نظامی در آن جزیره باقی ماندند. با گذشت دو روز از بمب باران اتمی هیروشیما در ششم اوت ۱۹۴۵، این بار شوروی به امپراتوری ژاپن اعلان جنگ داد و بر دو منطقه‌ی منچوری و شمال شبه جزیره کره هجوم بردند. همچنین آمریکایی‌ها از جنوب این جزیره وارد شدند و موقتا این شبه جزیره در مدار ۳۸ درجه بین قوای شوروی و آمریکا تقسیم گردید.

در سال ۱۹۴۵، به دنبال آنکه نیروهای اتحاد جماهیر شوروی شمال کره را به اشغال خود درآوردند، یک کمونیست کره‌ای به نام کیم ایل سونگ توانست با حمایت شوروی و همراهان خود قدرت را در شمال جزیره به دست آورد. شوروی با حمایت و با به قدرت رساندن کیم ایل سونگ عملاً خواسته‌ی ترومن رئیس جمهور وقت آمریکا مبنی بر انتخابات آزاد در این شبه جزیره را رد کرد و به دنبال آن جرقه اختلافات سیاسی در این جزیره آغاز شد. مردم شبه جزیره کره که همچنان درگیر آسیب‌های جنگ جهانی دوم بودند، در سال‌های بین ۱۹۵۰-۱۹۵۳، ناخواسته گرفتار جنگ دو کره شدند.

تلاش کیم ایل سونگ برای یکپارچه کردن شبه جزیره کره و تاسیس حکومت کمونیستی، شرایط را برای آغاز جنگ محیا نمود و بالاخره در ژوئن ۱۹۵۰ نیروی نظامی کمونیستی کره، به فرمان کیم ایل سونگ به منطقه جنوبی حمله کرد. نیروهای نظامی کمونیستی موفق به اشغال سئول و در شرف آماده‌سازی شرایط برای تشکیل یک حکومت کمونیستی شدند؛ اما با ورود ارتش ایالات متحده آمریکا و سازمان ملل متحد در بندر بوسان و در جنوب شبه جزیره کره و برتری نیروی هوایی ارتش آمریکا، نیروی نظامی کمونیستی کره با وجود مقاومتی که از خود نشان داد مجبور به عقب‌نشینی شد. ارتش آمریکا و سازمان ملل موفق شدند ارتش کیم ایل سونگ را تا نزدیکی مرزهای چین عقب برانند، در این شرایط کیم ایل سونگ به ناچار و از ترس شکست و از دست دادن منطقه شمالی شبه جزیره کره، از چین

درخواست کمک کرد. چین با اعزام صدها هزار نفر از جوانان خود و تعدادی از جوانان سایر کشورهای کمونیستی و با حمایت هواپیماهای جت ساخت شوروی و استفاده از خلبانان چینی، کره ای و روسی، توانستند باره دیگر تا سئول پیش بروند، اما مجدداً توسط نیروهای آمریکایی و سازمان ملل تا مدار ۳۸ درجه و حتی اندکی بالاتر عقب رانده شدند (شیرزادی، ۱۳۹۰: ۵۷-۵۵).

آنچه پس از این جنگ در کره به جای ماند، کشوری ویرانه بود که دو سوم ظرفیت صنعتی و یک ونیم میلیون نفر از نیروی جوان و فعال خود را در جنگ از دست داده بود، ضمن اینکه با یکی از بالاترین تراکم‌های جمعیت در جهان و هم‌چنین منابع طبیعی فقیر مواجه بود. این وضعیت نابسامان تا اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی ادامه داشت. در ابتدای این دهه اکثر مردم کره فقیر بودند و ۸۰ درصد درآمد خانوارهای کره‌ای‌ها صرف هزینه‌های خوراک پوشاک و مسکن می‌شد و عموماً چیزی برای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری باقی نمی‌ماند. در انتخابات سال ۱۹۶۰، سینگمان ری که دوره بحران اقتصادی و اجتماعی دشواری را پشت سر گذارده بود، مجدداً به ریاست جمهوری برگزیده شد. انتخاب وی با واکنش و تظاهرات دانشجویان و مردم روبرو گردید که ناچار به استعفا و کناره‌گیری از مقام ریاست جمهوری شد.

در سال ۱۹۶۱، ژنرال پارک چونگ‌هی با حمایت ارتش، زمام امور کشور را به دست گرفت و به شیوه‌ای به ظاهر دموکراتیک به مدت ۱۸ سال بر کره جنوبی حکومت کرد. وی در آغاز حکومت خود، سازگاری و توافق با مخالفان را پیشه کرد و علیه کمونیست‌ها و بحران‌های اقتصادی به‌سختی ایستادگی نمود. طی حکومت ۱۸ ساله پارک چونگ‌هی، شورش‌ها و قیام‌هایی در کشور به وجود آمد که همگی سرکوب گردید و حتی طرح ترور چونگ‌هی در سال ۱۹۷۵ با ناکامی مواجه شد. پارک چونگ‌هی در اکتبر ۱۹۷۹ به وسیله رئیس سازمان امنیت کره جنوبی به قتل رسید و قبل از پایان این سال، ژنرال چون دو هوآن رئیس سازمان اطلاعات ارتش، زمام امور را به دست گرفت و کلیه ژنرال‌های مخالف را بازداشت کرد و در مه ۱۹۸۰ بار دیگر حکومت نظامی برقرار شد و رهبران سیاسی بازداشت

گردیدند. تظاهرات و شورش مردم شهر کوانگجو در اعتراض به دستگیری کیم دائه جونگ با به قدرت رسیدن پارک چونگ هی در کره جنوبی، حتی سرکوب گردید و شمار زیادی کشته و بازداشت شدند. در ماه اوت همان سال، چون دو هوآن رسماً به ریاست جمهوری رسید (شیرزادی، ۱۳۹۰: ۶۰-۵۶).

سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۶۱ به معجزه اقتصادی شرق آسیا معروف شده است. رشد تولید ناخالص ملی کره‌ی جنوبی در طول دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به طور متوسط به ۹ درصد در سال رسید، ضمن اینکه صادرات این کشور در طول دهه ۱۹۶۰ رشد متوسط سالانه‌ی ۴۱ درصد و در طول دهه‌ی ۱۹۷۰ رشد متوسط سالانه‌ی ۳۷ درصد را تجربه کرده است. رشد تولیدات صنعتی کره جنوبی در دوران ۱۹۷۹-۱۹۶۱ به طور متوسط ۲۰ درصد در سال بوده است. تولید ناخالص داخلی کره جنوبی نیز در این دوران افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت. این توسعه‌ی معجزه‌آسای کره در سال‌های بعد نیز ادامه داشت. دیگر شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی کره جنوبی نیز خبر از تداوم پیشرفت اقتصادی کره‌ی جنوبی می‌دادند. رشد تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۱۹۹۵، ۹/۲ درصد، در سال ۱۹۹۶، ۷/۵ درصد و در سال ۱۹۹۷، ۷ درصد بوده است. در سال ۱۹۹۴ امید به زندگی برای مردان به ۶۸ سال و برای زنان به ۷۵ سال رسیده و نرخ مرگ‌ومیر نوزادان به دوازده در هزار (در مقایسه با شصت و چهار در هزار، پس از جنگ کره) کاهش یافته است (شفایی، ۱۳۷۸: ۳۱۵).

کره با خاتمه جنگ جهانی دوم مرحله جدیدی را آغاز نمود و در این برهه نوین همانند آنچه که در ژاپن اتفاق افتاده بود، به تاسیس دولت اقتدارگرای بوروکراتیک پرداخت. ژاپنی‌ها اقدام به تخلیه از خاک کره نمودند و از نتایج آن باقی ماندن جامعه‌ای یک دست بود که دلیل آن اجازه ندادن دولت ژاپن برای شکل‌گیری گروه‌هایی مانند ملاکان، گروه‌های کشاورزی و بورژوازی‌های محلی در آن زمان بود. همچنین بعد از جنگ دوم جهانی هزینه‌ها و اموالی که از دولت استعماری ژاپن باقی مانده بود به مصادره‌ی کشورهای نوین‌یاد شبه جزیره کره و تایوان درآمد (شفایی، ۱۳۷۸: ۳۱۶). مجموع این عوامل و جنگ سرد در تحکیم

بخشیدن به این دولت مفید واقع شد و از آنجائی که دو دولت کره جنوبی و تایوان از جایگاهی مهم برای دو ابرقدرت برخوردار بودند، مورد پشتیبانی ایالات متحده آمریکا قرار گرفتند. در سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۷۸ کره جنوبی معادل سیزده میلیارد دلار از آمریکا کمک گرفت که لازم به ذکر است بودجه‌های نظامی از این مبلغ فراتر می‌رود. پشتیبانی مالی آمریکا در بخش‌های نظامی باعث شد کره از صرف مبلغ‌های بالا برای بخش نظامی رها گردد و آن را در بخش‌های صنعتی هزینه کند، همچنین هشتاد درصد کل انباشت سرمایه در این کشور در سال‌های ۱۹۶۲-۱۹۵۳ را آمریکا تامین نمود و منجر شد که کره جنوبی گام‌های خود را در راستای توسعه اقتصادی محکم‌تر بردارد (کان^۱، ۱۹۹۴: ۶۴۲).

دهه ۱۹۶۰ کره جنوبی را وارد مرحله تازه‌ای نمود و با آغاز این دهه برنامه‌های منسجمی را برای صنعتی شدن در پیش گرفت. در این دوره کره جنوبی به استراتژی توسعه‌ی صادرات متمرکز شد و جایگزینی واردات کمرنگ و کنار گذاشته شد. ظرفیت پایین و محدود بازار داخلی، کره جنوبی را واداشت که کالاهایی را تولید نماید که هدف آن بازارهای بین‌المللی و رقابت با آن‌ها باشد. بدین ترتیب دولت موظف گردید ضمن تمرکز بر استراتژی توسعه‌ی صادرات، پشتیبانی زیادی را از برخی صنایع داخلی به عمل آورد. کره جنوبی برنامه ایجاد صنایع سنگین و شیمیایی را در دهه ۱۹۷۰ مطرح نمود که توانست شش صنعت مهم شامل پتروشیمی، کشتی‌سازی، اتومبیل‌سازی، فولاد، فلزات غیر آهنی و الکترونیک را برای رقابت با تولیدات جهانی معرفی کند که به موفقیت‌هایی دست یافت و تقریباً در میانه‌های دهه ۱۹۸۰ به این مهم نائل گردید (لیزیگر، ۱۳۷۵: ۲۴).

از سال ۱۹۸۰ تاکنون

برای روشن تر شدن بحث به طور خلاصه اهداف کلان برنامه‌های توسعه کره ی جنوبی از آغاز تا به امروز را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- فقرزدایی و بالا بردن رفاه عمومی

¹ kown

- اشتغال‌زایی

- توسعه صنایع در تمام نقاط کشور و خودکفایی داخلی

- توسعه صادرات صنعتی

- ایجاد توازن در بخش‌های اقتصادی، منطقه‌ای و صنایع.

برای تحقق اهداف فوق‌الذکر، سیاست‌هایی در راستای ایجاد و توسعه‌ی صنایع بزرگ زود بازده، ایجاد و گسترش خدمات زیربنایی، جذب سرمایه‌های خارجی، ایجاد صنایع کوچک اشتغال‌زا، ایجاد و گسترش شهرک‌های علمی- فنی و زمینه‌سازی برای جذب محققین کره‌ای به اجرا درآمد (شریف النسبی، ۱۳۷۵: ۱۴).

برنامه‌ها و ادوار توسعه‌ی اقتصادی

همچنان که اشاره شد، کره جنوبی از دهه ۱۹۶۰ به منظور بازسازی و توسعه نظام اقتصادی خود، برنامه‌های متعددی را طی مراحل مختلف به اجرا درآورد. این برنامه‌ها و دوره‌های مختلف آن را می‌توان به صورت خلاصه به چند مرحله تقسیم کرد که عبارتند از:

دوره‌ی جایگزینی واردات (۱۹۶۱-۱۹۴۸)

توسعه کره جنوبی با آزاد شدن این کشور از سلطه‌ی ژاپن در سال ۱۹۴۵ آغاز می‌شود. در دوره‌ی اشغال کره توسط ژاپنی‌ها، این کشور از کره‌ی جنوبی به عنوان عرضه‌کننده‌ی محصولات کشاورزی استفاده می‌کرد، در عین حال بخش شمالی شبه جزیره به عنوان یک پایگاه صنعتی مورد استفاده قرار می‌گرفت. در سال ۱۹۴۸ رئیس جمهور سینگمان ری، سیاست اقتصادی «سرمایه‌داری تجدید نظر شده» را که در آن، بخش خصوصی اجازه می‌یافت در چارچوب محدودی که به تعریف دولت وی، حداکثر رفاه عمومی بود، مالکیت خود را اعمال کند. سیاست تجاری اتخاذشده از سوی ری همان سیاست جایگزینی واردات بود. جنگ کره تمامی تلاش‌های انجام گرفته برای بهبود شرایط اقتصادی کره‌ی جنوبی را عقیم گذارد. در پایان جنگ اکثر صنایع این کشور منهدم شده بود و اقتصاد آن با تورمی شدید و نرخ منفی رشد، روبرو بود و در دهه ۱۹۵۰ توجهی به افزایش پس‌انداز داخلی و

درآمدهای صادراتی نشان نداد. هدف اصلی دولت، حداکثر کردن کمک خارجی به منظور تجدید بنای صنایع و تامین مالی واردات کره بود و توسعه صادرات مورد توجه نبود (طلایی، ۱۳۷۹: ۳).

دوره‌ی توسعه‌ی صادرات (۱۹۶۲-۱۹۷۲)

در این دوره ژنرال چانگ هی پارک به ریاست جمهوری رسید و اولویت‌های مربوط به ثبات اقتصادی و صنعتی شدن از طریق جایگزینی واردات را موردبازنگری قرارداد و راهبرد توسعه‌ی برون‌گرا را جایگزین آن کرد. هدف از اتخاذ این راهبرد، تبدیل اقتصاد متکی به کمک‌های خارجی شکل گرفته از دهه‌ی ۱۹۵۰، به اقتصاد صنعتی با گرایش صادراتی بود. هر شرکت صادرکننده از امتیازاتی نظیر معافیت مالیاتی، دسترسی آسان به اعتبارات بانکی و برنامه‌های مختلف سوبسیدی که توسط دولت ارائه می‌شد، برخوردار بود. این اقدامات رسمی با مجموعه‌ای از سازوکارهای غیر رسمی و نیمه رسمی کامل می‌شد. دولت اهداف صادراتی برای محصولات عمده و بازارها را سالانه تعریف می‌کرد و شرکت «توسعه و تجارت کره» ایجاد شد تا برای ایجاد یک شبکه‌ی گسترده‌ی خارجی برای توسعه‌ی صادرات به خدمت گرفته شود. جلسات هفتگی توسعه صادرات با شرکت رئیس جمهور، وزرا و نمایندگان شرکت‌های عمده‌ی تجاری و صادراتی این امکان را فراهم آورد که مشکلات سد راه صادرات به سرعت و با کارایی بسیار بالا حل و فصل گردد (طلایی، ۱۳۷۹: ۶).

در طی این دوره، کره‌ی جنوبی بیش از سیاست جایگزینی واردات، بر توسعه‌ی صادرات متمرکز شده بود، از این رو به گونه‌ای مستمر در معرض رقابت‌های بازار و قیمت‌های جهانی قرار داشت. در عین حال، اگرچه دولت در کارکردهای این اقتصاد مداخله کرده، هیچ‌گاه قواعد بازار را فراموش نکرده است. سیاست توسعه صادرات در کره جنوبی طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ غالباً به عنوان نمونه‌ای موفق از هدایت دولتی برای توسعه صادرات قلمداد می‌شود. این سیاست با تاکید بر استفاده از برتری‌های نسبی به مورد اجرا گذاشته شد. برنامه ریزان در مرحله اول، احداث صنایعی را در دستور کار قراردادند که این کشور در آن‌ها

برتری نسبی داشت و یا می‌توانست به آسانی توان فنی لازم را کسب کند. به علت کمبود منابع طبیعی و سرمایه‌های لازم، برتری نسبی این کشور در استفاده از نیروی انسانی ارزان و فراوان بود که حق تقدم به طرح‌های کارگر بر همچون تولید کلاه گیس، اشیای چوبی، وسایل الکترونیک و کفش داده شد.

با توجه به سابقه‌ی طولانی صنایع نساجی کره، سرمایه‌گذاری‌های جدید در تولید ابریشم، کتان و نخ نایلون نیز مورد توجه قرار گرفت. هم‌زمان با این اقدامات، در سیاست بانکی و ارزی کشور نیز تغییراتی داده شد و دولت تعیین نرخ بهره‌ی بانکی و ارز را به عهده‌ی بازار آزاد گذاشت. به‌زودی تغییرات مورد نظر آشکار شد و نرخ بهره دو برابر افزایش یافت. با افزایش نرخ بهره، پس‌انداز کنندگان تشویق به پس‌انداز بیشتری شده، امکانات مالی کشور برای سرمایه‌گذاری‌های جدید دوچندان شد. نرخ برابری ارز نیز رو به افزایش گذاشت طوری که در سال ۱۹۶۴ نرخ برابری دلار از ۱۳۰ وون به ۲۵۶/۵۳ وون افزایش یافت، یعنی قیمت دلار تقریباً دو برابر شد. افزایش نرخ بهره و برابری ارز موجب بالا رفتن هزینه‌ی سرمایه و در نتیجه تشویق سرمایه‌داران به استفاده بیشتر از نیروی کار ارزان به‌جای ماشین آلات سرمایه‌بر شد.

این تغییرات در نهایت به افزایش میزان اشتغال و دستمزدها در سطح کشور انجامید. اقدام بعدی، ایجاد مشوق‌های صادراتی و تشویق صادرکنندگان به نفوذ در بازارهای جهانی بود. جهت پیشبرد این سه هدف، سه روش اصلی به کار برده شد: ۱- آزادی واردات، ۲- اعطای وام‌های بانکی بدون معطلی، ۳- جلسات ماهانه‌ی صادرات برای رسیدگی به مسائل و مشکلات صادرکنندگان که علاوه بر وزیر صنایع، دارایی، اقتصاد، بازرگانی و امور خارجه، شخص رئیس‌جمهور نیز در آن شرکت می‌کرد و نمایندگانی از دانشگاه‌ها، سازمان‌های پژوهشی، صنایع بزرگ، بانک‌های مهم کشور، مسئولین محلی و حتی برخی از سفرای کره در خارج در جلسات آن حضور می‌یافتند (مدنی، ۱۳۶۷: ۵۷-۶۱). در پی سیاست‌های

این دوره، مبانی مستحکمی در راستای توسعه اقتصادی کره و تبدیل شدن آن به یک کشور صنعتی برداشته شد. نقش چشمگیر دولت در این دوره، همکارانه و انعطاف‌پذیر بود.

دوره‌ی تحکیم توسعه‌ی صنعتی (۱۹۷۹-۱۹۷۳)

طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ صادرات کره‌ی جنوبی به سرعت افزایش یافت. در عین حال، این افزایش، بیشتر محصولات کاربر را شامل می‌شد که از طریق تعدیل نرخ ارز و ارائه‌ی مشوق‌های صادراتی در دهه‌ی ۱۹۶۰ صورت پذیرفت. در دهه ۱۹۷۰ صنعتی شدن کره به عنوان هدف اصلی دولت قلمداد شد و توسعه‌ی صنایع سنگین و شیمیایی در دستور کار قرار گرفت. این راهبرد به چند دلیل از سوی دولت کره اتخاذ شد: اول، بر اساس دکترین نیکسون، خروج نیروهای زمینی آمریکا از کره اعلام‌شده بود و احساس خطر امنیتی، این کشور را به سوی صنایع دفاعی (سنگین و شیمیایی) سوق داد.

دوم، ظهور رقبای تازه صنعتی که از مزیت دستمزدهای پائین برخوردار بودند. سوم، دولت کره اعتقاد داشت کسری تراز پرداخت‌های این کشور به دلیل افزایش واردات کالاهای سرمایه‌ای، تنها از طریق جایگزینی صنایع سنگین و شیمیایی قابل کنترل است. به هر ترتیب، توسعه‌ی صنایع سنگین و شیمیایی کره با تدوین و اعلام برنامه‌ی توسعه‌ی این صنایع در قالب برنامه‌های سوم و چهارم در ژوئن ۱۹۷۳ آغاز شد که دولت کره فعالیت در شش صنعت را هدف‌گذاری نمود: فولاد، فلزات غیر آهنی، ماشین‌آلات (خودرو، کشتی، الکترونیک، صنایع شیمیایی). از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۱ حدود ۶/۹ میلیارد دلار در این صنایع سرمایه‌گذاری صورت گرفت. این سیاست‌گذاری متأثر از سیاست موفق توسعه صنایع سنگین و شیمیایی ژاپن بود و به رشد چپول‌ها (مجموع‌های بزرگ تجاری-صنعتی) انجامید که از حمایت دولت برخوردار بودند و پیشرفت‌های بعدی را به دنبال آوردند (طلایی، ۱۳۷۹: ۱۳-۱۱).

دوره‌ی آزادسازی اقتصادی (۱۹۹۳-۱۹۸۰)

کره‌ی جنوبی در این دوره با سه حادثه مواجه شد: اول، ترور رئیس‌جمهور پارک؛ دوم، شوک نفتی این دوره؛ سوم، رکود اقتصاد جهانی. این اتفاقات توسعه‌ی سریع صنایع سنگین

و شیمیایی را با مشکلاتی مواجه ساخت و این کشور نرخ تورم ۴۰ درصد را تجربه کرد و حساب جاری ارزی آن با کسری ای معادل ۷/۸ درصد تولید ناخالص داخلی روبرو شد و رشد اقتصادی کره منفی گردید. با توجه به این مشکلات، کره ی جنوبی در آغاز دهه ۱۹۸۰ در برنامه‌های خود تجدید نظر کرد و در مسیری متفاوت از دوره‌ی صنایع سنگین و شیمیایی، به سمت صنایع مبتنی بر سازوکار بازار بیش از صنایع خاص و یا مداخلات انتخابی دولت، حرکت کرد (شیرزادی، ۱۳۸۹: ۶۵). دو ستون اصلی سیاست جدید، مقررات زدایی از بخش مالی و آزادسازی واردات بود. در راستای سیاست اول، بانک‌ها از حالت ملی خارج شدند و کنترل‌های دولتی به سطح غیر رسمی کاهش یافت و بر اساس سیاست دوم، کالاهای کره-ای به منظور افزایش کیفیت، در معرض رقابت بازار قرار گرفتند و موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای به شدت کاهش یافتند و دولت اقدامات ضد انحصاری جدیدی را به منظور از بین بردن اختلالات ایجادشده از سوی مجتمع‌های بزرگ تجاری-صنعتی به خدمت گرفت. به طور کلی، در این دوره تغییرات عمده‌ای در سیاست تجاری کره به وقوع پیوست و برای اولین بار مزایای آزادسازی واردات، سازوکار بازار و رقابت مورد تأکید قرار گرفت. به دنبال اجرای این سیاست‌ها، تراز بازرگانی کره در سال ۱۹۸۶ مازاد یافت. در عین حال روابط غیر رسمی بین دولت و چپول‌ها و بخش مالی به قوت خود باقی ماند و سرمایه‌گذاری چپول‌ها در طرح‌های پر مخاطره از طریق استقراض ادامه یافت (شیرزادی، ۱۳۸۹: ۶۵).

دوره‌ی روبرویی کره جنوبی با جهانی‌شدن (۱۹۹۷-۱۹۹۴)

کره‌ی جنوبی در سال ۱۹۹۴ در زمره‌ی کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی قرار گرفت و اعلام کرد که در سال ۱۹۹۶ به سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی) خواهد پیوست. همچنین در سال ۱۹۹۴ به منظور عضویت در سازمان تجارت جهانی، بار دیگر سیاست‌های صنعتی و تجاری خود را اصلاح کرد و تمام یارانه‌های مستقیم صادراتی

و نظام سنتی مدیریت و کنترل تجاری خود را حذف کرد و سیاست‌های زیر را به اجرا درآورد:

- کاهش عمومی نرخ تعرفه‌های گمرکی در مورد حدود ۲۰ هزار قلم کالای صنعتی و کشاورزی

- حذف اجازه‌نامه‌های دولتی حدود ۱۰۰ قلم کالای وارداتی

- تضمین حداقل سهمیه بازار برای محصول برنج خارجی

- اصلاح قوانین داخلی در مورد حق نشر، لیسانس‌ها و غیره برای تأمین نظر سازمان تجارت جهانی

- متوقف کردن سیاست ارائه‌ی یارانه‌های صنعتی و معافیت‌های مالیاتی با اعمال این سیاست‌ها، روند رقابتی اقتصاد کره اوج گرفت و در سال ۱۹۹۶ به عضویت سازمان همکاری اقتصادی و توسعه درآمد؛ بنابراین، کره عملاً از دهه‌ی ۱۹۹۰ روند ادغام در اقتصاد جهانی را سرعت بخشید (طلایی، ۱۳۷۹، ۱۸-۱۷).

دوره‌ی بحران اقتصادی (۱۹۹۸-۱۹۹۷)

بحران مالی آسیا در ژولای ۱۹۹۷ از تایلند آغاز شد و آثار آن در نوامبر همان سال در کره جنوبی نمایان شد. در این دوره، بانک‌های کره به ویژه بانک‌های تجاری نوپا درگیر حجم زیادی از استقراض از بانک‌های خارجی شده بودند. این بانک‌ها از برتری نرخ‌های بهره پائین بین‌المللی ناشی از رکود اقتصاد ژاپن و افزایش اعتبار خارجی کره پس از پیوستن به سازمان همکاری اقتصادی و توسعه برخوردار شده بودند. این بانک‌های تجاری، منابع حاصله را در اختیار چپول‌های بزرگ کره بدون توجه به ریسک واقعی آن و موقعیت مالی شرکت دریافت‌کننده اعتبارات، قرار می‌دادند. چپول‌ها منابع خارجی حاصله را به مصرف طرح‌های غیر مولد و یا سرمایه‌گذاری بیش از حد در طرح‌هایی که آن‌ها به اشتباه فکر می‌کردند مولد هستند، اختصاص می‌دادند. نهایتاً این بحران با کمک‌های صندوق بین‌المللی پول، امریکا و ژاپن مهار شد (شیرزادی، ۱۳۸۹: ۶۶). برنامه‌های اقتصادی کره جنوبی برای قرن بیست و یکم

عمدتاً حول محور مقررات زدایی، آزادسازی و بهبود زیرساخت‌ها می‌باشد. کره‌ای‌ها معتقدند نظم اقتصادی دنیای امروز مستلزم تضمین آزادی اطلاعات و خلاقیت‌ها است. در جامعه‌های بسته خلاقیت‌ها فرصت بارور شدن را نخواهند داشت. کره جنوبی یکی از پیشگامان کنونی تولید فرآورده‌های پیچیده و دارای فن آوری‌های عالی در سرتاسر جهان است. اکنون کره جنوبی پس از آمریکا و ژاپن سومین صادرکننده بزرگ تراشه‌های حافظه محسوب می‌شود (نیزبت، ۱۳۸۵: ۲۸۱).

در ژانویه ۲۰۰ دولت کره جنوبی هدف خود را مبتنی بر تبدیل کره به یک اقتصاد پیشرفته مبتنی بر دانش اعلام کرد و تنها سه ماه بعد، این کشور یک برنامه عملی سه ساله را برای اجرای راهبرد دولت آغاز کرد که شامل ۸۳ برنامه عملیاتی مرتبط در ۵ حوزه اصلی از جمله زیرساخت اطلاعات، توسعه منابع انسانی، توسعه صنعت مبتنی بر دانش، علم و فناوری و از بین بردن شکاف دیجیتالی بود. این برنامه توسط ۵ گروه کاری که ۱۵ وزارتخانه و ۱۷ موسسه تحقیقاتی را در برمی‌گرفت، هدایت می‌شد. تحت حمایت موثر بالاترین مقام رهبری کره و به کارگیری نخبگان و برجستگان حوزه تجارت، راهبرد تجارت قادر به جذب منابع گسترده از هر دو بخش دولتی و خصوصی بود و به همین دلیل مقیاس و سرعت برنامه‌ها فوق‌العاده بالا بود. برای مثال روزنامه تجاری مائیل یک میلیون قابلیت اتصال رایگان به اینترنت را فراهم کرد. بودجه قابل توجهی نیز برای ارتقای رایانه‌سازی اطلاعات ارائه شد که از برگزاری کلاس‌های آموزشی فناوری اطلاعات و ارتباطات برای زنان خانه‌دار، سالمندان، کشاورزان و گروه‌های دیگر حمایت می‌کرد. همچنین این کشور در سال ۲۰۰۵ چشم‌انداز مالی جدید و راهبرد مالی بلندمدتی را معرفی کرد که اهداف آن عبارتند از:

- قرار گرفتن در فهرست ده پیشروی دانش و اطلاعات برتر جهان
- ارتقای محیط‌ها طبق استاندارد سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی
- بهره‌برداری از علم و فناوری برای رسیدن به استانداردهای G7

هدف طرح جدید، پرداختن به مسائلی است که تلاش‌های دولت قبلی در مورد آن‌ها تنها به موفقیت‌های محدود یا در حد متوسطی رسیده است. کره جنوبی تشکل ویژه‌ای تحت عنوان مشارکت دانش را تامین مالی نموده که بودجه برنامه‌های k4d در دیگر کشورها را تامین کند (بی‌نا، بی‌تا). براساس جدیدترین آمارهای منتشرشده، عمده‌ترین شاخص‌های اقتصادی کره جنوبی عبارتند از: جمعیت کره جنوبی در سال ۲۰۱۰ در حدود ۴۹ میلیون نفر، رشد سالانه جمعیت طی سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۰ در حدود ۴ درصد، درآمد ملی سرانه ۲۸ هزار دلار، درصد رشد تولید ناخالص داخلی طی سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۷ حدود ۴/۵ درصد (بانک جهانی^۱، ۲۰۱۰: ۳۷۸). هم‌چنین براساس جدیدترین گزارش‌های توسعه انسان، کره جنوبی از نظر توسعه انسانی با کسب رتبه ۱۲ در میان ۱۷۰ کشور جهان، توانست به جایگاه بالایی در توسعه انسانی دست یابد (برنامه‌های توسعه سازمان ملل متحد^۲، ۲۰۱۰: ۱۴۳).

وضعیت کره جنوبی در ادوار تاریخی		
قرن ۱۹-۱۸	انزوای کره و بستن درهای خود به روی جهان، تحولات عظیم کشاورزی	
قرن ۲۰	پیش از جنگ جهانی دوم	استعمار کره توسط ژاپن و اعمال سیاست‌هایی توسط ژاپنی‌ها جهت متمدن سازی این کشور، پیشرفت‌های کشاورزی کره، ایجاد یک ساختار صنعتی در کره توسط ژاپن پس از بحران ۱۹۲۹
	جنگ جهانی دوم	به رسمیت شناخته شدن کره در سال ۱۹۴۳ طی کنفرانس قاهره خروج نیروهای ژاپنی در بهار ۱۹۴۵ از کره

1. W.B

2.U.N.D.P

<p>تقسیم کره میان آمریکا و شوروی: کره جنوبی تحت نفوذ آمریکا و کره شمالی تحت نفوذ شوروی</p> <p>جنگ سرد و تقابل دو ابر قدرت و حمایت‌های آمریکا از کره جنوبی</p> <p>۱۹۵۳-۱۹۵۰: جنگ کره و کشوری ویرانه که دو سوم ظرفیت صنعتی و یک ونیم میلیون نفر از نیروی جوان و فعال خود را در جنگ از دست داده بود، دارای بالاترین تراکم‌های جمعیت در جهان و منابع طبیعی فقیر</p> <p>دوره‌ی جایگزینی واردات (۱۹۶۱-۱۹۴۸)</p>	<p>پس از جنگ جهانی دوم</p>	
<p>اوایل دهه ۱۹۶۰: کره فقیر</p> <p>۱۹۶۰: توسعه صادرات و حمایت شدید دولت از برخی صنایع داخلی</p> <p>۱۹۷۹-۱۹۶۱: معجزه اقتصادی شرق آسیا، رشد تولید ناخالص ملی</p> <p>دوره‌ی تحکیم توسعه‌ی صنعتی (۱۹۷۹-۱۹۷۳)</p>	<p>۱۹۸۰-۱۹۶۰</p>	
<p>دوره‌ی آزادسازی اقتصادی (۱۹۹۳-۱۹۸۰)</p> <p>تجربه نرخ تورم ۴۰ درصد و رشد اقتصادی منفی کره</p> <p>حرکت به سمت صنایع مبتنی بر سازوکار بازار،</p> <p>اتخاذ سیاست مقررات زدایی از بخش مالی و آزادسازی واردات</p>	<p>۱۹۸۰-۱۹۹۳</p>	
<p>دوره‌ی جهانی شدن</p> <p>اصلاح سیاست‌های صنعتی و تجاری خود در سال ۱۹۹۴ به منظور عضویت در سازمان تجارت جهانی، حذف تمام یارانه‌های مستقیم صادراتی و نظام سنتی مدیریت و کنترل تجاری</p> <p>پیوستن به سازمان همکاری اقتصادی و توسعه در سال ۱۹۹۶</p>	<p>۱۹۹۴-۱۹۹۷</p>	
<p>دوره‌ی بحران اقتصادی</p> <p>مهار بحران با کمک‌های صندوق بین‌المللی پول، امریکا و ژاپن</p>	<p>۱۹۹۷-۱۹۹۸</p>	
<p>برنامه‌ها: مقررات زدایی، آزادسازی و بهبود زیرساخت‌ها</p> <p>ژانویه ۲۰۰۰: اعلام برنامه توسط دولت کره جنوبی مبنی بر تبدیل کره به یک اقتصاد پیشرفته مبتنی بر دانش</p> <p>۲۰۰۵: معرفی چشم‌انداز مالی جدید و راهبرد مالی بلند مدت</p>	<p>قرن ۲۱</p>	

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب فوق، می‌توانیم نقش محیط بین‌الملل و سیاست خارجی را در توسعه اقتصادی کره جنوبی در ادوار مختلف تاریخی مشاهده کنیم. کره جنوبی به علت عدم دسترسی به منابع نفتی داخلی و وابستگی کامل به منابع انرژی خارجی، مجبور به تهیه نفت موردنیاز خود از دیگر کشورها است. از سوی دیگر با توجه به رشد چشمگیر صنعتی، این کشور نیاز شدیدی به صدور کالا و خدمات صنعتی به خارج جهت ایجاد تعادل بین صادرات و واردات و تأمین رشد اقتصادی و صنعتی خود دارد. این دو وجه نیاز اقتصادی، نقش مهمی در شکل‌گیری سیاست خارجی کره جنوبی ایفا می‌کند. این خصوصیات باعث شد که کره در قرن‌های ۱۸ و ۱۹ سیاست خارجی خود را منزوی گرایانه انتخاب کند. در قرن ۲۰ و قبل از جنگ جهانی دوم مستعمره‌ی ژاپن شده و جرقه‌های اولیه پیشرفت کره به دست ژاپن زده شد. پس از جنگ جهانی دوم کشورهای شرق آسیا در حال تعقیب گام به گام ژاپن هستند. همچنین روابط خوب با آمریکا و تقابل دو قدرت باعث گردید حمایت‌های زیادی از این کشور بکند. کره با خاتمه جنگ جهانی دوم مرحله جدیدی را آغاز نمود و در این برهه نوین همانند آنچه که در ژاپن اتفاق افتاده بود، به تاسیس دولت اقتدارگرای بوروکراتیک پرداخت. ژاپنی‌ها اقدام به تخلیه از خاک کره نمودند و از نتایج آن باقی ماندن جامعه‌ای یک دست بود که دلیل آن اجازه ندادن دولت ژاپن برای شکل‌گیری گروه‌هایی مانند ملاکان، گروه‌های کشاورزی و بورژوازی‌های محلی در آن زمان بود. همچنین بعد از جنگ دوم جهانی هزینه‌ها و اموالی که از دولت استعماری ژاپن باقی مانده بود به مصادره‌ی کشورهای نوپید شبه جزیره کره و تایوان درآمد. مجموع این عوامل و جنگ سرد در تحکیم بخشیدن به این دولت مفید واقع شد. کمک‌های آمریکا به کره جنوبی در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۴۵ رقمی معادل ۱۳ میلیارد دلار بوده است. در دهه ۱۹۶۰ استراتژی جایگزینی واردات کنار گذاشته شد و استراتژی توسعه صادرات به دلیل محدود بودن بازارهای داخلی به کار گرفته شد. در سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۷۳ به دلیل

آن که بر اساس دکترین نیکسون، خروج نیروهای زمینی آمریکا از کره جنوبی اعلام شد و احساس خطر امنیتی به وجود آمد، این کشور را به سوی صنایع دفاعی (سنگین و شیمیایی) سوق داد، هم‌چنین ظهور رقبای تازه صنعتی که از مزیت دستمزدهای پائین برخوردار بودند باعث اتخاذ سیاست داخلی تحکیم توسعه صنعتی شد. در دوره‌ی آزادسازی اقتصادی به دلیل ترور رئیس‌جمهور پارک، شوک نفتی و رکود اقتصاد جهانی، به سمت صنایع مبتنی بر سازوکار بازار بیش از صنایع خاص و یا مداخلات انتخابی دولت، حرکت کرد. مقررات زدایی از بخش مالی و آزادسازی واردات دو ستون اصلی سیاست جدید بود. در دوره‌ی جهانی شدن با پیوستن به سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی) در زمره کشورهای پیشرفته صنعتی قرار گرفت، هم‌چنین اقداماتی جهت عضویت در سازمان تجارت جهانی انجام داد. دوره‌ی بحران اقتصادی را با کمک‌های صندوق بین‌المللی پول، آمریکا و ژاپن مهار نمود، برای قرن ۲۱ نیز سیاست آزادسازی و بهبود زیرساخت‌ها را انتخاب نمود. در همه‌ی این دوران تاثیر محیط بین‌الملل و سیاست خارجی را در توسعه اقتصادی کره جنوبی مشاهده می‌کنیم.

منابع

- امجد، محمد (۱۳۸۴). بررسی مقایسه‌ای توسعه اقتصادی در ایران و کره جنوبی (۱۳۴۱-۱۳۵۷)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- باقری، محمد (۱۳۷۶)، کره جنوبی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- برادران شرکاء، حمید و نیک‌خواه محمد رضا (۱۳۸۷)، رشد و فقر: بازنگری در آموزه‌های شرق آسیا، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهشی اقتصاد، کد گزارش: ۱۳-۸۷-۱-۰۴.
- برنل، پیتر و زندال، ویکی (۱۳۸۷)، مسائل جهان سوم: سیاست در جهان در حال توسعه، ترجمه احمد ساعی و سعید میر ترابی، تهران: قومس.
- دای جونگ، کیم (۱۳۸۸)، مشارکت مردم در توسعه اقتصادی: چالش‌ها و چشم‌اندازهای کره جنوبی، ترجمه رحمانقلی قلی زاده، تهران: کتابدار.
- دل‌فروز، محمدتقی (۱۳۹۳)، دولت و توسعه اقتصادی، اقتصاد سیاسی در ایران و دولت‌های توسعه‌گرا، تهران: آگاه.
- شریف‌النسی، مرتضی (۱۳۷۵)، چرخه توسعه: راهنمای رشد شتابان کشورهای جنوب شرقی آسیا، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- شفایی، مسعود (۱۳۷۸)، جهانی‌شدن توسعه‌گرایی با نگاهی به تجربه شرق آسیا، تهران: راهبرد، شماره ۴۷.
- شیرخانی، محمدعلی و واسعی زاده، نسیم‌السادات (۱۳۹۰)، سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی بررسی مقایسه‌ای ایران و کره جنوبی، تهران: سیاست، دوره ۴۱، شماره دو.
- شیرزادی، رضا (۱۳۹۰)، دولت و توسعه در کره جنوبی، تهران: علوم سیاسی، شماره پانزدهم.
- طلایی، محسن (۱۳۷۹)، کره جنوبی: سازه‌های توسعه و بحران، تهران: وزارت امور خارجه.
- فتاحی، سلطان حسین و سنایی فرد، مهشید (۱۳۹۱)، کره‌آزدهای خفته، تهران: ستایش حقیقت.
- فرج‌پور، مجید (۱۳۸۳)، فقر، فساد و تبعیض موانع توسعه در ایران، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.

قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۴)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سمت.

عجم اغلو، دارون و رابینسون، جیمز (۱۳۹۴)، چرا کشورها شکست می‌خورند، ترجمه پویا جیل عاملی و محمدرضا فرهادی پور، تهران: دنیای اقتصاد.

کیم، میونگ او آک و جافی، سام (۱۳۹۶)، موفقیت اقتصادی در کره جنوبی، ترجمه محمد سردار نیا، تهران: بازرگانی.

لفت ویچ، آدریان (۱۳۸۲)، دموکراسی و توسعه، ترجمه افشین خاک‌باز و احمد علیقلیان، تهران: طرح نو.

لفت ویچ، آدریان (۱۳۸۵)، دولت‌های توسعه‌گرا: پیرامون اهمیت سیاست در توسعه، ترجمه جواد افشار کهن، مشهد: مرندیز، نی نگار.

لیپیگر، دنی (۱۳۷۵)، تجربه توسعه در شرق آسیا: مجموعه مقالات، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران: موسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.

مدنی، امیر باقر (۱۳۷۴)، استراتژی توسعه اقتصادی: مقایسه روش‌های توسعه ایران و کره جنوبی، تهران: آذر.

نامی، محمد حسن (۱۳۸۶)، جغرافیای کشور کره جنوبی، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

نیزبت، جان (۱۳۸۵)، آسیا به کجا می‌رود؟ روندهای کلان در آسیا، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی: مطالعات فرهنگی.

نقیب زاده، احمد و دل‌فروز محمدتقی (۱۳۹۴)، بررسی فرآیند توسعه اقتصادی کره جنوبی در چارچوب الگوی دولت توسعه‌گرای غیر دموکراتیک، تهران: سیاست، دوره چهل و پنجم، شماره چهار.

نورث، داگلاس (۱۳۹۵)، در سایه خشونت، ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی پور، تهران: روزنه.

واعظی، محمود و موسوی شفقایی، سید مسعود (۱۳۸۷)، مجموعه مقالات کنفرانس ملی سیاست خارجی توسعه گرا، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

Cho (1994), Dynamics of Korean Economic Development, The S Cho - Peterson Institute Press: All Books, ideas.repec.org.

CR Frank Jr, KS Kim, LE Westphal (1975), - Foreign trade regimes and economic development: South Korea- NBER Books, ideas.repec.or.

Gulati, umesh c (1992) the foundation of rapid economic growth: the case of the four tigers, American journal of economic & society, vol 51. No.2.

Kuznets. Paul w, (1988), An East Asian Model of Economic Development: Japan, Taiwan, and South Korea, Economic Development and Cultural Change, Vol. 36, No. 3.

Kwon, jene” (1994). The east Asia challenge to neoclassical orthodoxy, world development, vol 22, no 4

Lee- CH (1992), The government, financial system, and large private enterprises in the economic development of South Korea, Volume 20, Issue 2, February 1992, Pages 187-197.

Linda Jacobson, (1999), The Korean Peninsula: Is Kim Dee Jung’s Pursuit of a Korean Confederation Realistic? The Finnish Institute of International Affairs.

Seth, Michael j (1948) a concise history of modern Korea: from the late nineteenth century to the present, new York.

Westphal. Larry E (1978), The Republic of Korea's experience with export- led industrial development, - Volume 6, Issue 3, March, Pages 347-382 .